میدهد که درجات هدایت و برکات عنایت از حضرت مقدس من جوی که راه نماینده ام اهدنا الصراط المستقیم باعیش را این از
میان نهاد که نواله نوال فی نعمت لذت و تلاقی از موائد فوائد فضل من جوی که من فیض سازنده ام صراط الذین انعمت علیهم
طبعش را خبردار میکند که استدعای خیر از من کن استعاذه شر من نمایی که از زندان ضلالت نجات بخشنده ام غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین اشارت عدد هفت که آیه فاتحه موافق آن افتاده عدد هفت کامل و معنی کامل اینجا آنست که او بر
عدد اشتمال دارد فردی که در فردیت خود تمام است یعنی بر همه افراد مقدم افتاده است و آن سه است که نتیجه خبر آن بر آن مرتب شود
خواه ذهنی خواه خارجی چنانچه حضرت شیخ قدس سره در فص صالحی بیان کرده و زوجی که آن نیز در زوجیت خود خالی از کمالی نیست
یعنی اول جذریست که مجذور را واقع شده و آن چهار است که فاغورس ورا زوج بسیط نام نهاده مجموع این دو عدد هفتست
و بعضی برانند که هفت را بجهت آن کامل گویند که اقسام اعداد را جامعست چه عدد در اصل یا زوج باشد که انقسام یابد بمتساوی یا فرد
که به دو منقسم نگردد و یا زوج الزوج بود تا مبدا سلسله اعداد یا زوج منقسم شود یا زوج الفرد که آخر انقسامش با فراد کشد
و مجموع این سه قسم در تحت عدد هفت مندرجست سه و پنج فردند و چهار زوج الزوج و شش زوج الفرد دلیل بر کمال فرد آنست که
اول اعدادیست که عدد تام مقوم اوست و اگر فرد اول را با زوج ثانی جمع کنند یعنی سه را با چهار زوج اول با فرد ثانی
یعنی دو را با پنج هم حاصل آید مقوی سخنان سابق آنست و اگر کمال ظهور اوست بهشت افتاده که مدار کلام عرب بر آنست
میشود امام ابوبکر کلاباذی قدس سره در کتاب معانی الاخبار در حدیث صد که وجه تخصیص عدد سبعین که در دو وارد شده
ذکر میکند و میفرماید که سبعه اول عددیست که جمع میکند اشفاع و اوتار اعداد را چه در وی سه وتر است ثلاثه و خمسه و سبعه و سه شفع
اثنان و اربعه و ستة پس جامع باشد کثرت نوعین عدد را و تمام این کلام در سوره توبه از فیض مهیمن علام مرجواست غرض اگر سبعه
عددیست کامل جامع و لهذا اکثر از معظمات عالم علوی و سفلی و بعضی برانند از اوضاع شرعی و حکمی بسباعی افتاده و برخی از آن بر سبیل
اجمال ایمائی میرود ع والله یعین عبده بالتوفیق اما از علویات سه چیز مذکور میشود اول کار ملایکه هفت طایفه اند اول مهیمه
که در شهود جمال حیران اند از غایت اشتغال بمشاهده حق بخلق آدم مطلع نشوند و بسجده او مکلف نبوده اند دوم حجاب بارگاه
الوهیت و وسایط فیض ربوبیت که در صف اول ایشان روح عظمت و در صف آخر روح القدس که جبرئیل ع گویند و این دو طایفه
از کروبیانند سیم حمله عرش چهارم اهل ملکوت اعلی پنجم اهل ملکوت اسفل و این دو گروه روحانیانند ششم سفره و برده که نویسندگان
صحف منزلند هفتم کرام الکاتبین که مباشرت کتابت اقوال افعال آدمیانند دوم آسمانها که صوامع مقربان بارگاه عظمت
هفتند خلق سبع سموات و در تکملة القصص آورده که نام آسمان اول برقیعاست و حق تعالی آنرا از زمرد سبز آفریده دوم
فیلون و آن از نقره خامست سیم قیدوم و آن از یاقوت سرخست چهارم صیفا و آن از کیده مروارید است پنجم
از زر خالص است ششم ماعون و آن از یاقوت اصفر است هفتم عریبا و آن از نور محض است سیم کواکب سیاره
نیز که بحکم حکمت الهی مسبع فیوض نامتناهی اند هفت اند اول زحل رفیع المحل که پاسبان منظر هفتم مفوض بدوست و دو برجی

ک

که منشور سروری در منظر ششم بنام اوست سیم بهرام خون آشام که مبارز میدان پنجمست چهارم آفتاب عالمتاب که سردار لشکر انجم آنست
پنجم زهره شهره که خاتون حجله عشرتست ششم تیر دبیر که مستوفی دیوان خانه حکمتست هفتم ماه با جاه که در دایم شاه افلاک تقدم
سرعت سیر و هر شب بر منزلی از منازل والقمر قدرناه منازل میگذرد و از سفلیات سه چیز مسطور میگردد اول زمینها که بساط
بسیط قدرت و مهاد و مهید نفع و برکت است بهمین عدد آمده و من الارض مثلهن در تکمله آورده که نام زمین اول رمکاست
و او خزانه باد است دوم خلده و آن مسکن عقارب جهنم است سیم عرقه و آن محل عناکب دوزخست چهارم حرثا و آن آشیان
ماران جهنمست پنجم هو ملثا و حجاره که وقود آتش دوزخ خواهد بود ششم سجین و آن دفترخانه اعمال اهل فسق و فجور و شرک و جنایت
کلا ان کتاب الفجار لفی سجین هفتم عجبا و آن موضع ابلیس و اشیاع و اتباع اوست دوم درکات دوزخ که زیر هفتم زمینست
عددش بنص کلام الهی هفتست لها سبعة ابواب درکه اول جهنم است و آن جای گناهکاران این امتست دوم سعیر و آن
نامزد ترسایانست سیم حطمه آن مجلس جهودانست چهارم لظی آن مسکن ابلیس و سایر دیوانست پنجم سقر محل عقوبات جباران
و متکبرانست ششم جحیم مرجع مشرکان و بت پرستانست هفتم هاویه و آن درک الاسفل باشد زندان فرعونیان و منافقان
سیم دریاهای مشهور که معدن منافع و مجمع غرایب بدایع باشد هفت من بعده سبعة ابحر اول بحر چین که طولش
از مغرب تا مشرق و عرضش از اقصای ارض حبشه تا منتهای زمین هند در تفسیر کبیر آورده که مقدار این دریا در طول هشت
هزار میلست در عرض دو هزار هفتصد دوم بحر مغرب که دریای محیط خوانند و یونانیان اوقیانوس گویند و بدریای هند متصل است
و طول عرض او بحقیقت معلوم نیست سیم بحر روم و افریقیه طولش پنج هزار میل و عرضش ششصد چهارم دریای نیطش که از ولایت فرنگ
میکشد تا قسطنطنیه طولش هزار و سیصد میل و عرضش سیصد پنجم طبریه بزبان شام ششم بحر جرجان که آبسکون گویند
طولش از مشرق تا مغرب سیصد فرسنگ هفتم بحیره خوارزم و دورش صد فرسنگ چهارم اقالیم که مساکن عالمیان و مواطن
آدمیان افتاده هفتست و جهه امتیاز اقالیم از یکدیگر دو سه کلمه اگرچه باین کتاب چندان نسبتی ندارد ضروری آمد که منتهیان
بدانکه حکما ربع مسکون را در جانب شمالی از خط استوا بهفت قسم کرده اند و هر قسمی اقلیمی گفته طول از مشرق هر اقلیمی تا مغربست
و در عرض متفاوتند وسط اقلیم اول شانزده درجه و کسری عرض از دور خط استوا و غایت نهارش سیزده ساعت
و شهرها دارد خالی و خالخقو باشد از چین و سراندیب و سیلان از هند و حضرموت و عدن از یمن و حبشه و نوبه و زنگبار
از ارض سودان اقلیم دوم عرض وسطش بیست و چهار درجه باشد و کسری و غایت نهارش سیزده ساعت و نیم و از بلاد
او بالجو باشد از چین و ماچین و منصوره از سند و قنوج و کنبایت از هند و عمان و بحرین و هرموز و یمامه و طایف و مکه معظمه
و مدینه مکرمه و ینبع و تیما و صعید مصر اقلیم سیم عرض وسطش سی و دو درجه و دو ثلث است و غایت درازی روزش چهارده ساعت
و از بلاد او مولتانست و دهلی از هند و بلستان و سیستان و مکران و کرمان و یزد و اصفهان و فارس و حلوان و بصره و بغداد
و بعلبک و دمشق و قدس خلیل و مصر و اسکندریه و طرابلس قیروان مغرب اقلیم چهارم عرض وسطش سی و شش درجه است

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1